



صبح روزِ یادبود

واپسین داستان

آلیستر مک لود

ترجمه‌ی پژمان طهرانیان

www.ketab.ir

صبح روز یادبود
ترجمه‌ی پژمان طهرانیان
از:

Remembrance: A Story
Alistair MacLeod
McClelland & Stewart, 2013

چاپ اول: ۱۴۰۰
شمارگان: ۵۰۰ نسخه

سرشناسه: مک‌لاد، آلیستر، ۱۹۳۶ - ۲۰۱۴ م.
MacLeod, Alistair

عنوان و نام پدیدآور: صبح روز یادبود/ واپسین داستان
آلیستر مک‌لاد؛ مترجم پژمان طهرانیان.

مشخصات نشر: تهران: کتاب کنج، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۶۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۸۲۱-۱۰۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Remembrance: a story, 2015

موضوع: داستان‌های کانادایی - قرن ۲۰ م.

موضوع: Canadian fiction -- 20th century

شناسه افزوده: طهرانیان، پژمان، ۱۳۵۷ - ، مترجم

رده‌بندی کنگره: PR۹۱۹۹/۳

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۰۵۶۲۸



کتاب کنج

☎ ۰۹۳۰۹۸۸۷۵۵۰

✉ Konjpublishing@gmail.com

📷 Konjbookpub

نشانی: تهران، کرم‌خان، خردمند
شمالی، کوچه دوم شرقی،
شماره ۸، واحد ۸
تلفن: ۸۸۸۳۹۶۱۸

ویرایش: واحد ویرایش کتاب کنج
صفحه‌آرایی: منصور محبی
طرح جلد: واحد گرافیک کتاب کنج
چاپ: رسام

© همه‌ی حقوق انتشار این
کتاب برای ناشر محفوظ است.
هرگونه استفاده از عنوان اثر،
بخش یا بخش‌هایی از آن به
شکل تکثیر نسخه‌ی کاغذی،
الکترونیک، تصویری و صوتی و
با ضبط و بارگذاری در فضای
مجازی، همچنین تولید و تبدیل
آن به هر شکل رسانه‌ای و هنری
دیگر، بدون کسب اجازه‌ی ناشر
ممنوع و موجب
پیگرد قانونی است.

پیشگفتار مترجم

آلیستر مک‌لاود در سال ۱۹۳۶ در بتلفورد شمالی واقع در استان ساسکچوان کانادا به دنیا آمد و در کیپ‌برتون واقع در استان نووا اسکوشیا بزرگ شد، استانی که نیاکان اسکاتلندی‌اش، که بر بسیاری از آثار این نویسنده تأثیر گذاشته‌اند، قرن‌ها پیش ساکن آن شده بودند.

مک‌لاود، برای تأمین هزینه‌ی تحصیلاتش، هیزم‌شکنی و معدنکاری و ماهیگیری کرده، مشاغلی که در داستان‌های کوتاهش به آنها پرداخته است، داستان‌هایی تکان‌دهنده، با غنای عاطفی و زبانی، و - به گفته‌ی مایکل آنداتی (نویسنده‌ی رمان بیمار انگلیسی) - هم بومی و هم جهانی، و - به نقل از مجله‌ی

تایم - شخصی و جست‌وجوگرانه، که بیشتر در فضاهای کارگری می‌گذرند و شخصیت‌هاشان غالباً ماهیگیران و معدنکاران‌اند و درون‌مایه‌ی اصلی‌شان خانواده و ارتباط بین نسل‌هاست.

او بین سال‌های ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۰ در دانشگاه‌های سنت فرانسیس اگریوپر و نیوبرانزویک درس خواند، در رشته‌ی علوم انسانی و تعلیم و تربیت لیسانس گرفت، و در دانشگاه نوتردام در آمریکا دکترا. در دانشگاه‌های ایندیانا و وینزر هم ادبیات قرن نوزدهم بریتانیا (با تمرکز بر تامس هاردی) و نویسندگی خلاق تدریس کرد.

مک‌لاود با دو مجموعه داستان‌ش هدیه‌ی گمشده‌ی نمکین خون *The Lost Salt Gift of Blood* (۱۹۷۶) و همچنان که پرنده‌گان خورشید را با خود می‌آورند و داستان‌های دیگر *As Birds Bring Forth the Sun and Other Stories* (۱۹۸۶) شهرت رسید. این دو مجموعه داستان (به همراه چند داستان دیگر) بعدها در قالب کتاب یک‌جلدی جزیره (۲۰۰۰) منتشر شدند. تنها رمان نویسنده با عنوان *No Great Mischief* (منتشر شده به فارسی با عنوان غم‌های کوچک، ترجمه‌ی محمد جوادی، تهران، کتابسرای تندیس، ۱۳۹۴) است که جایزه‌ی ادبی بین‌المللی دوبلین International IMPAC Dublin

Literary Award در سال ۲۰۰۱ و بسیاری جوایز دیگر را از آن خود کرد. هرچند مک لاود کمتر از بیست داستان کوتاه و یک رمان منتشر کرده است، آثارش در زمره‌ی بهترین آثار ادبی کشورش قلمداد می‌شود.

مک لاود در سالهای پایانی عمرش، پس از انتشار تنها رمان و مجموعه‌ی یک جلدی داستان‌های کوتاهش، مشهورتر و محبوب‌تر شد (به ادعای خودش، تا هشت سال پیش از مرگش، آثارش به هفده زبان ترجمه شده‌اند). او جوایز و نشان‌های افتخار زیادی در آمریکای شمالی و اروپا کسب کرده است، از جمله جایزه‌ی معتبر پن/مالامود Pen/Malamud در سال ۲۰۰۹ به همراه خانم ایمی همپل آمریکایی، جایزه‌ای که در سالهای قبل تر نویسنده‌گان سرشناسی همچون جان آبدایک و آلیس مونرو و جویس کارول اوتس آن را گرفته بودند و در سال ۲۰۱۷ هم نصیب جومپا لاهیری شد.

مک لاود در سال ۲۰۱۴ در وینزور واقع در استان انتاریوی کانادا در اثر عوارض ناشی از سکته‌ی مغزی از دنیا رفت.

...

این کتاب پایان‌بخش پروژه‌ی ترجمه و انتشار همه‌ی داستان‌های کوتاه آلیستر مک لاود به فارسی است. ترجمه‌ی شانزده داستان او تا پایان دهه‌ی نود

میلادی در دو کتاب جزیره و دومین بهار در نشر بیدگل منتشر شده‌اند. (با خواندنِ گفت‌وگویی با نویسنده که در انتهای کتاب جزیره منتشر شده است، می‌توانید بیشتر دریاره‌ی او بدانید.)

صبح روز یادبود واپسین داستانِ نویسنده و تنها داستان قرن بیست و یکمِ اوست که اولین بار در سال ۲۰۱۲، دو سال پیش از مرگ نویسنده، به صورت کتاب کوچکی مستقل از مجموعه داستان‌هایش منتشر شد.

این داستان را در تاریک‌ترین دوران زندگی خودم و خانواده‌ام و بسیاری از مردم سرزمینم ترجمه کردم. روشنی نسبی ذهن و زبانم را برای این ترجمه، بیش از هرچیز مدیون همسرم زهرا می‌دانم که مراقبم بود و اولین بار هم او بود که ترجمه‌ام را خواند و دلگرم کرد و با همفکری‌ها و پیشنهادهایش به بهبودش یاری رساند.

ب. ط. - زمستان ۱۳۹۸